

فرمانده‌ای که پای کار غیبش زد

۸ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۹

معاون فرمانده شمرده توی دهنی لبی سیم با قرارگاه حرف می‌زد، از فرمانده شکایت می‌کرد و با دلخوری گفت: «حرف حرف خودشه، ول کرد رفت. اما به فرمانده فکر کردیم که درست پای کار غیبش زده بود؛ همان که پشت پیراهنش نوشته بود «عاشق شهادت»

منوری بالای سرمان ترکیب بیابان تاریک و گرم خوزستان را روشن کرد خود را بیشتر به زمین چسبانیدیم. معاون فرمانده خفه و شمرده توی دهنی لبی سیم با قرارگاه حرف می‌زد، از فرمانده شکایت می‌کرد با دلخوری گفت:

«حرف حرف خودشه، ول کرد رفت.»

ما به فرمانده فکر کردیم که درست پای کار غیبش زده بود. همان که پشت پیراهنش نوشته بود «عاشق شهادت».

بعد از ده‌ها کیلومتر راهپیمایی درست پای کار، زیر خاکریز دشمن؛ به یک استون روی زمین وسط میدان مین دراز کشیده بودیم؛ بعضی‌ها با انواع گلوله به استقبال ما آمده بودند.

تیرهای رسام دوشکا هم بالای سرمان، خط‌های قرمز طولانی و نورانی رسم می‌کردند. اوضاع خوب نبود، راه بسته بود. ما وارد عمل نمی‌شدیم، همه عملیات به خطر می‌افتاد، یگان‌های پیشرو در محاصره قرار می‌گرفتند؛ آتش آتیه دشمن هر لحظه دقیق‌تر و به استون ما نزدیک می‌شد.

تخریب‌چی‌ها کنار کشیدند؛ مین‌ها را خنثی کرده بودند، معبر باز شده بود اما معلوم نبود چرا فرمانده دستور حرکت نمی‌داد؛ کم کم زمزمه‌ها شروع شده بود، سراغ فرمانده را می‌گرفتند که از معاون شنیدیم «حرف حرف خودشه، ول کرد رفت».

با اجازه قرارگاه، معاون فرمانده استون را به راه انداخته کلاشینکف‌ها را مسلح کردیم، ضامن موشک‌های آر پی جی را کشیدیم، نارنجک‌ها را توی لشت گرفتیم.

وقتی رمز عملیات را اعلام کردند با فریاد الله اکبر و با تاکتیکِ «آتش و حرکت» حمله کردیم. زمین زیر پایمان می‌لرزید غوغائی برپا شد. آخر معبر انجم شده بود و حرکت کند بود.

جلوتر که رفتیم سیم خاردارِ حلقوی پیچیده‌ای، اندازه قدمان راه را بسته بود؛ آکسی روی سیم خاردار خونی افتاده بود باید پا روی پشتش می‌گذاشتیم، رد نمی‌شدیم. زیر نور منورها، قطرات خون چون شکوفه بر شاخه، روی خارهای آتیز سیم خودنمایی می‌کرد. خوب که نگاه کردم زیر پایم نوشته بود «عاشق شهادت

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۵۲۱۳/زد-غیبت-کار-پای-فرمانده>